

An Introduction to Reframing Judicial Decision Through the Lens of Legal History and Philosophy



**Mohammad
Hossein Saket**

Retired Justice of the Supreme Court, Tehran,
Iran
Email: saketcultural@gmail.com



Abstract

A judge's success in rendering a weighty, just and scholarly and fair judgment depends on knowledge that far surpasses mere legal and jurisprudential learning and experience. In the writings of critics, researchers, professors, and legal writers, this fundamental and essential question has not yet been addressed: why are many judgments rendered by judges, and even by justices of the Supreme Court, written in a disjointed and disconnected manner, far from legal logic? And in a word, they do not please fair-minded thinkers, genius, legal-minded rationalists, and those concerned about justice, freedom, and citizen rights. Ignorance of history of law and philosophy of law can be considered as one of the most prominent causes of this

Journal of Critical Analysis of
Judicial Decisions

Iranian Law and Legal Research
Institute

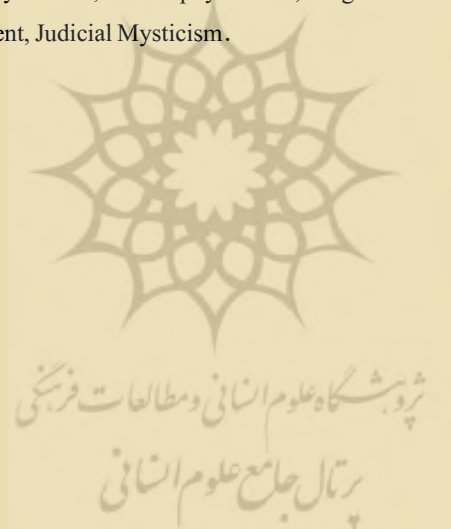
Vol. 4 | No. 7 | Spring and
Summer 2025
(Original Article)

www.Analysis.illrc.ac.ir

DOI:
10.22034/analysis.2025.728149

failure. The following discussion attempts to address from a new perspective the pathology of ignoring the history and philosophy of law in judgments rendered by judges. The richness, sublimity and prominence of a judgment and the wisdom of the judge depend on realms of understanding that lie far beyond mere knowledge of law and jurisprudence and outward adherence to formal framework of the judgments.

Keywords: History of Law, Philosophy of Law, Judge's Multi-Faceted Judgment, Judicial Mysticism.



درآمدی به دادنامه‌پردازی در پرتو تاریخ و فلسفه حقوق

قاضی بازنشسته دیوان عالی کشور، تهران، ایران
Email: saketcultural@gmail.com

محمد حسین ساکت



دوفصلنامه نقد و تحلیل آراء قضایی

پژوهشکده حقوق و قانون ایران

دوره ۴ | شماره ۷ | بهار و تابستان ۱۴۰۴
(مقاله پژوهشی)

www. Analysis.illrc.ac.ir

DOI:

10.22034/analysis.2025.728149

چکیده

کامیابی قاضی در پردازش دادنامه‌ای گران سنگ، دادگرانه، دانشورانه و آمیخته با انصاف، در گرو دانشهایی است افزون بر آموخته‌ها و اندوخته‌های حقوقی و فقهی، در نگاشته‌های خُرده‌سنگان، پژوهشگران، استادان و نویسندگان حقوقی این پرسش بنیادین و گوه‌رین تاکنون نقش نبسته است که چرا بسیاری از آراء دادرسان دادگاهها و حتی دیوان عالی کشور، ناهمگون، گسسته و دور از منطق حقوقی نگارش می‌یابد و در یک سخن، پسند دل داداندیشان و اندیشه‌مندان و خردورزان قانون‌گرا و دلواپسان دادگری، آزادی و حقوق شهروندی نمی‌افتد، ناآگاهی از تاریخ حقوق و فلسفه حقوق می‌تواند یکی از برجسته‌ترین عاملها در این ناکامی به‌شمار آید، گفتار زیر می‌کوشد تا از روزنه‌ی نو به

آسیب‌شناسی نادیده‌گرفتن تاریخ و فلسفه حقوق در دادنامه‌های
دادرسان بپردازد، فربهی دادنامه و فرازمندی آن و فرزانگی دادرس
در گرو دانشهایی است افزون بر دانش حقوق و فقه و فراتر از
چارچوب نمادین رأیها.

کلیدواژه‌ها: تاریخ حقوق، فلسفه‌ی حقوق، رأی رنگین کمان
قاضی، عرفان قضایی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

دادگری در جهان، بزرگ‌ترین حماسه‌هاست و بی‌دادگری و ستم، غمبارترین غمنامه‌هاست، هیچ پارسیایی و پالایشی (فضلیت) والاتر و ماندگارتر از دادگری نیست و هیچ آسیبی زیان‌بارتر از پلیدی و نابرابری و ستم‌بارگی (رذیلت) به چشم نمی‌آید و تا جهان برپاست، پاکی با پلیدی در نبرد است و پیکار، دادرسان با کار سخت، سنگین و سرنوشت‌ساز خویش - دادرسی - بزم آری سرمستان عاشقانه عدالت‌اند که آن هنر بشکوه را در قالب دادنامه می‌ریزند.

کارورزان به این دست‌امد گران‌مایه رسیده‌اند که ژرف‌نگری و روشن‌نگاری در بیرون دادن (إصدار) رأیی استوار، دادورزانه، دانشورانه و از نگاه قانونی و منطق حقوق خرسندانه و خردپسندانه تنها با دانستن مواد خشک قانون و برخورداری از دانش قضایی و داده‌های فقهی به دست نمی‌آید.

نگاهی گذرا به بیشترین آرائی که دادرسان در گستره رویه‌ی قضایی ایران بیرون داده‌اند، بویژه پس از انقلاب و در پرونده‌های جنجالی و آوازه‌ساز سیاسی، امنیتی و اقتصادی، درستی این سخن را بر کرسی اثبات می‌نشانند که پردازندگان و نگارندگان آنها از پاره‌یی از دانشها و آموزه‌های بایسته و ناگسسته به دادرسی بی‌بهره بوده‌اند، این بی‌برگی و بی‌بهرگی قضات، بیشتر در رشته‌های تاریخ حقوق، فلسفه حقوق، جامعه‌شناسی حقوق و در پرونده‌های خانواده و حقوقی و در روان‌شناسی نمایان‌تر بوده است.

چنین پیداست که تاکنون در نگاه و نگرش خُرده سنجان دادنامه‌ها، استادان، پژوهشگران و نویسندگان حقوقی هیچ‌گاه این پرسش بنیادین و گوهرین نقش نبسته است که چرا در بسیاری از آراء دادرسان دادگاههای تالی و حتی دیوان عالی، ناهمگونی و گریز از منطق حقوقی دیده می‌شود، در یک سخن، چرا بیشترین دادنامه‌ها پسندِ دل دادگرایان و

اندیشه‌ورزان باز و رها از قدرت و حاکمیت نمی‌افتند؟ از دید نگارنده، گذشته از بی‌بهرگی‌ها از ویژگی‌های یک دادرس راستین که جای گفت‌وگو درباره‌اش اینجا نیست، بسنده کردن به دانش یا تجربه قضایی، آموخته‌های تنها و تنها حقوقی یا فقهی و ننگریستن به مایه‌های دیگر، از بزرگ‌ترین و برجسته‌ترین ره‌آوردهای ناکامی در دادنامه‌پردازی بر پایه ضابطه‌های پذیرفتنی جهان است.

اگر بخواهیم ناکارآمدی دادرسان را در بیرون دادن دادنامه‌های سنجیده و سخته و پخته نشان دهیم، از استثنا که بگذریم، باید بر ناآشنایی بیشتر آنان با دانش تاریخ حقوق (Legal History)، فلسفه حقوق (philosophy of law)، و در پاره‌ای از پرونده‌ها جامعه‌شناسی حقوق (Sociology of Law) تکیه و تأکید ورزیم، در همین رهگذر، ناتوانی و درماندگی آنان در به کارگیری منطق حقوق برجسته و شایان یادآوری است.

این که در کانونهای دانشگاهی و پژوهشی به تاریخ و فلسفه حقوق بها نمی‌دهند و در دانشکده‌های حقوق ایران به این دو درس بهامند و مایه‌ور به دید ناکارایی می‌نگرند، برآستی شگفت‌آور، اندوه‌بار و زیان‌بار است، نگریستن به آموزشهای حقوقی (Legal Education & Training) از روزه کارآیی و بهره‌وری پولی و پیشگی و بهره‌مندی پاره‌ای از درسها در پهنه کاربردی، ما را به لغزشگاهی ژرف و سهمگین و پرتگاهی هراسناک می‌اندازد، پیامد سنگین و ناگوار آن را هم‌اکنون در بیرون آمدن آراء نسنجیده و ناپخته پاره‌ای از قضات آشکارا به چشم می‌بینیم.

اینک، پیش از پا نهادن به آستانه‌ی این جستار، بجاست تا نیم نگاهی بیاندازیم به مفهوم و سرگذشت تاریخ و فلسفه حقوق:

۱- تاریخ حقوق

به دست دادن تعریفی فراگیر و فراسو (جامع و مانع) از «تاریخ حقوق» کار آسانی نیست، تاریخ حقوق یکی از بخشهای عمده دانش حقوق است که در پیکره‌ای همگانی به ریشه‌ها، پیشینه‌ها، دگرگونی و گسترش نهادهای حقوقی، نظامها، اصول و اندیشه درباره حقوق از دیرین‌ترین روزگاران تاکنون پیوند می‌گیرد.

سپیده‌دم حقوق، مانند دیگر عنصرهای تمدن در خاورمیانه، میان رودان (بین‌النهرین / افدین) و آسیای صغیر پدیدار شد، از آن پس، اندیشه‌ها و قاعده‌های حقوقی را می‌توان در آسیای صغیر و فلسطین ردیابی کرد.

ایران، یونان و روم باستان کانونها و گهواره‌های پدیداری و پرورش اندیشه ورزی، پیدایی نهادها و سرچشمه‌های آغازین قاعده‌ها و اصول حقوقی بوده‌اند.

تاریخ حقوق دربرگیرنده‌ی پژوهش در پیرامون گسترش و دگرگونی نظامهای گوناگون و ویژه‌ی حقوقی، نهادهای خاص درون آنها همچون داوری و هیأت منصفه، شاخه‌های حقوق، انصاف (Equity) یا حقوق زناشویی است، تاریخ حقوق سیمایی از تاریخ عمومی کشور یا جامعه مورد نظر است، تاریخ حقوق در پیوندی تنگاتنگ با تاریخ قانون اساسی و در مفهومی گسترده در برگیرنده‌ی آن است؛ اگرچه تاریخ قانون اساسی بیشتر به دگرگونیها و گسترشهای حقوق عمومی، حقوق خصوصی و حقوق کیفری وابسته است.

پژوهش درباره‌ی تاریخ حقوق گذشته از آن که به خودی خود گیرا و دلچسب است، همچنین سرشار از سودمندی کاربردی است؛ چراکه در پرتو بررسی ریشه‌ها، پیشینه‌ها، فرایند دگرگونی و گسترش و دلیل‌های تکامل است که می‌توان دامنه‌ی راستین و منطقی قاعده‌ای حقوقی را یافت یا دانست، (Walker, 1980, pp 744-745)

با پایه‌گذاری مدرسه تاریخی حقوق به دست فریدریش کارل فُن ساوینی آلمانی (م ۱۸۶۱) و نشر کتاب **تاریخ حقوق روم در سده‌های میانه** که درباره‌ی سرگذشت حقوق روم در سده پنجم میلادی است، پژوهشهای تاریخی حقوق فروغ تازه‌ای گرفت از نگاه ساوینی (Savigny) و مین (Maine)، که نماینده برجسته مکتب تاریخی در انگلستان بودند، حقوق هر ملت چیزی جز بررسی فرایند تاریخی آن ملت و جامعه نیست و این تاریخ است که حقوق یک ملت را می‌سازد، این مدرسه حقوقی به دیگر ارزش‌هایی که در ساخت قاعده‌های حقوق کارگر می‌افتد، کاری ندارد، (ساکت، ۱۳۷۰، صص ۲۴، ۱۱۷-۱۱۸)

تاریخ حقوق ابزار درک درست و راستین قوانین کنونی و امروزمین است، استاد سر هنری مین (Sir Henry Maine) آشنایی و شناخت قاعده‌های حقوقی را در نخستین روزگاران آنها نسبت به دانش حقوق به لایه‌های زمین نسبت به دانش زمین‌شناسی همانند ساخته است، لایه‌هایی که در برگرفته‌ی همه نیروهای پنهانی است که کره زمین پس از آن در شکلها و لایه‌های گوناگونش ساخته شده است، (Maine, 1920, p 2)، مین با نشر کتاب **حقوق باستان** در ۱۸۶۱ سرشناس شد، بدین‌سان، جز با بازگشت به ریشه‌های تاریخی، درک درست و ژرف قوانین امروز شدنی نیست، ما به این دستامد می‌رسیم که قانون موضوعه، قانونی که در عمل اجرا می‌شود، با هر سرچشمه‌ای حتا دینی، بیشتر قانون دیگری بوده است؛ همان گونه که روزی قانون امروز خود در پیوند با قانون‌های آینده قانونی تاریخی خواهد شد، برای همین است که آگوست کنت می‌گوید: هیچ نظامی را نمی‌توان خوب درک کرد، مگر از رهگذر تاریخ آن، (الذهبی، ۱۹۷۹، ص ۸) به گفته راجرز هنری وید (Wade, R.H) دانش حقوق باید با روح و روش تاریخ نگاری بررسی شود، (بسیونی و القهوجی، ۱۹۸۵، ص ۹)

تاریخ حقوق ما را در شناخت گام‌هایی که بشر در راه دگرگونی و گسترش تمدن و پیشرفت برداشته است یاری می‌رساند، پژوهش در تاریخ حقوق در ساخت فرهنگ حقوقی اهمیت

بسزا و آشکاری دارد و بویژه خود بر روی هم عاملی از عاملهای فرهنگ به شمار است، زیرا در کنار برخورد با سطح تمدنی اجتماعهای پیشین و کهن، حقوق بیانگر این رویه از تمدن است، تاریخ حقوق رسالتی سنگین بر دوش دارد و آن آماده ساختن مرد قانون است که تنها هدفش پرداختن به پیشه‌های حقوقی نیست، بلکه می‌خواهد کسی را که دارای فرهنگ و بینش حقوقی گسترده‌ای است به جامعه تحویل دهد تا از این رهگذر آن کس بتواند به شرح و ریشه‌یابی و شناخت روش و منش و دگرگونی قاعده‌های حقوق در گذر سده‌ها بپردازد، (صالح، بی‌تا، ص ۶) اگر از دریچه چشم حقوق تطبیقی بنگریم، این تاریخ حقوق است که جان‌مایه‌ی پژوهشهای حقوق تطبیقی یا همسنگی نظامهای حقوقی را فراهم می‌آورد.

حقوق تطبیقی در بهبود قانون‌گذاری و بهره‌وری از تجربه‌های دیگران هم در قانون‌گذاری و هم در نظام قضایی و دادرسی دست ما را می‌گیرد، افزون بر این، خواندن و بررسی تاریخ حقوق در ارزیابی و بهادادن و برتری دادن مردمان، کشورها و ملت‌های پیشین بر مردمان امروزین و بر عکس، نقش سترگی بازی می‌کند.

جامعه امروز در بسیاری از سازمانها، نظامها و قوانین خویش، وام دار ملتها، مردمان و تمدنهای کهن و گذشته است، آنچه از پیشرفت و شکوفایی در دگرگونی تمدن انسانی به امروزیان رسیده است دستاوردهای پیشینیان و نیاکان است، بسیاری از قاعده‌ها و اصول حقوقی جهان معاصر به ریشه‌های حقوقی کهن برمی‌گردد، کندوکاو در آن ریشه‌ها و پیشینه‌ها و بهره‌گیری از تجربه‌ها و پند گرفتن از کار و کنشهای دیگران، کار تاریخ حقوق است، تاریخ حقوق چراغی است فراروی حقوق، قواعد حقوقی و قضایی امروز و آینده

(ساکت، ۱۳۸۷، صص ۴۱۳-۴۱۴) شوربختانه، ادبیات حقوقی در تاریخ حقوق به زبان فارسی^۱ نه گوناگون است و نه تناور و ژرف کارانه و پیداست که نیاز به بازنگاری دارد.^۲

۲- فلسفه حقوق

فلسفه حقوق^۳ را می‌توان «بازتاب انتقادی بیرونی بر حقوق» دانست، منظور از «بیرونی» در این تعریف، به معنای از نگاه درونی بررسی و تحلیل آموزه‌ای، حقوق در نظام خاص حقوقی نیست، (Gray, 1999, Vol 2, p 459)

فلسفه حقوق بر رویکرد سیاسی قانون‌گذار تأثیر بسزایی می‌نهد، (Starck, Roland, & Boyer, 1996, p 135) قاضی نیز از آن‌جاکه مجری قانون است، نامستقیم زیر تأثیر

۱. نخستین نگاشته‌ای که در تاریخ حقوق به فارسی در دسترس دانشجویان حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران قرار داشت، جزوه درسی و ماشین شده دکتر علی آبادی، شاعر و سراینده شعر «خاکستر» برای رخداد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و معاون بزرگ مرد تاریخ سیاسی معاصر ایران زنده یاد دکتر محمد مصدق بود. این نگاشته درباره حقوق ایران باستان و بیشتر ترجمه‌ای بود از متن فرانسوی کتاب بارتلمه. خاطره‌ای به یاد آمد از این درس که برای پوزش خواهی نگارنده از خامی و جوانی خودش و پند و عبرت دانشجویان امروز، گفتنی و شنیدنی است. نیمسال اول حقوق بود. جزوه استنسیل شده‌ی استاد را که ورق زد، دیدم در صفحه‌های اول و دوم نوشته شده بود: «مرکز خانواده را به قول مشیرالدوله «مان» یا به قول پیرنیا «مان» گویند...». در فاصله ساعت اول و دوم درس، استاد در کلاس می‌ماند و به پرسشها پاسخ می‌داد. من در دوران دبیرستان با شعرهای دکتر محمدحسین علی آبادی و بویژه «خاکستر» او آشنایی داشتم. رفتم جلو و با گستاخی پرسیدم: «استاد! آیا مشیرالدوله همان پیرنیا نیست که نوشته اید مرکز خانواده را مشیرالدوله «مان» و پیرنیا «مان» می‌گوید؟ استاد نگاهی به من انداخت و از لهجه‌ام دانست خراسانی‌ام؛ پرسید: «خراسانی هستی؟» گفتم: بله استاد. گستاخی بیشتری نشان دادم و باز گفتم: شما در نیمه‌های کتاب نوشته اید: «اگر حافظه ما خطا نکند، بارتلمه می‌گوید...» آیا با گذشت زمانی دراز از نگارش و سالها تدریس، هنوز فرصت

نکرده اید مراجعه فرمایید و ببینید که حافظه شما خطا کرده است یا نه؟» دیدم استاد که تنی چند دانشجو هم او را در برگرفته بودند، ناراحت شد. او خیلی درکلاس مقتدر بود، کسی یارای شیطنت و حرف نداشت. دیدم کار خراب شد و با خود گفتم به حتم از این درس نمره نخواهم گرفت! خیلی زود سخن را عوض کردم و گفتم: راستی استاد دیشب غزلی را آغاز کرده ام، بیت اولش را می‌خوانم، اگر به نظر شما خوب است ادامه دهم. استاد گفت: خوب، شاعر هم که هستی! «گفتم: استاد با شعرهای شما آشنایم از دبیرستان. استاد گفت بخوان. آن بیت چنین بود:

از غمش دل سوی صحرا می‌رود / اشک هم بهر تماشا می‌رود

استاد گفت: اغراق است، مانند این مصرع که: «سستی بهانه کردم و دریا گریستم». کمی ناراحتی استاد فرونشست. هنوز از گستاخی خودم در سال ۱۳۴۵ و در نیمسال اول دانشجویی پشیمانم. خداوند مرا از این گستاخی نسبت به استاد بیخشايد!

۲. نخستین نگاهشده‌ی ارزشمند و پژوهشگرانه در تاریخ حقوق به فارسی سرگذشت قانون مباحثی از تاریخ حقوق است. کار شادروان استاد علی پاشا صالح است (تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۸، چاپ دوم ۱۳۹۴) که برنده‌ی جایزه‌ی سلطنتی کتاب شد. کتابهای استاد سید محمد طباطبایی به نام دادگستری در ایران از انقراض ساسانی تا ابتدای مشروطیت (تهران، ضمیمه مجله وحید، ۱۳۴۷)؛ قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان (تهران، وزارت فرهنگ و هنر، بی‌تا) از اشرف احمدی و صد سال پیش از این از محمد تقی دامغانی (تهران، انتشارات شبگیر، چاپ اول، ۱۳۵۷) در خور نگرش است.

کتاب تاریخ حقوق ایران از دکتر سید حسن امین (تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲) و تازه‌ترین نگاهشده در این زمینه از دکتر حمید احمدی بهرامی با نام تاریخ حقوق در دو جلد (تهران، امام صادق، چاپ اول ۱۳۹۵) کوششی است فرخنده، هرچند به ویژه دومی ناگسسته و بیشتر تاریخ تمدن ایران. کتاب نهاد دادرسی در اسلام، پژوهشی در روند و روش دادرسی و سازمانهای وابسته از آغاز تا سده سیزدهم هجری (چاپ اول، انتشارات آستان قدس رضوی ۱۳۶۵)؛ چاپ دوم با نام دادرسی در حقوق اسلامی، سرشت و سرگذشت نهاد دادرسی و سازمانهای وابسته از آغاز تا سده‌ی سیزدهم هجری و ویراست نخست، نشر میزبان، ۱۳۸۸) برای نخستین

فلسفه‌ی حقوق قرار خواهد گرفت، اندیشه حقوق و عدالت به‌گونه‌ی ناگسستنی به هم گره خورده است، آیا هر نظام قضایی و تفکر حقوقی، گذشته از هر پیشینه و آرمانی که دارد می‌تواند به عدالت نپردازد؟ بی‌گمان، هر بینش و مدرسه حقوقی در جهان، داعیه دار برپایی و اجرای عدالت و برخورداری از آن است، خواه در قالب کمال مطلوب و آرمان (Ideal) یا برقراری برابری اجتماعی و جامعه‌اندیشی (Socialism) و یا دیگر اصطلاحات و مفاهیم کاربردی در مدرسه‌های حقوقی، هر نظام قضایی برپایی عدالت را ویژه کار و هنر خویش برمی‌شمارد.

از دیرین‌ترین روزگاران، فیلسوفان یونان باستان دیدگاه‌های خویش را درباره مسائل و بغرنج‌های حقوقی، سرشت و ویژگی‌های عدالت و حقوق بیان داشته‌اند، در این راستا، افلاطون و ارسطو سهم بسزایی داشته‌اند، مفهوم حقوق فطری یا طبیعی (Natural

بار نهاد دادرسی و ۹ سازمان وابسته به آن را به فارسی کاویده است. دادرسی در روم و ایران باستان و جاهلیت نیز در آغاز به جستار درآمده است.

امید می‌رود با درک و دریافت اهمیت تاریخ حقوق از سوی قانونهای علمی و دانشکده‌های حقوق از یک سو، پشتیبانی و برنامه ریزی وزارت علوم و آموزش عالی از دیگر سو، تدریس، آموزش و پژوهش این رشته (تاریخ حقوق) جدی گرفته شود. نگارش پایان نامه‌ها و رساله‌ها در کارشناسی ارشد و دکترا، زمینه ساز سرشماری ادبیات تاریخ حقوق را فراهم خواهد آورد.

3. Legal Philosophy, Philosophy of Law (Philosophie du droit) / Philosophy of legal science, Jurisprudence.

میان «فلسفه حقوق» و «نظریه حقوقی» (Legal theory) جدایی نهاده‌اند. نظریه حقوقی بررسی تحلیلی و روش شناسی بخشی از فلسفه حقوق را در برمی‌گیرد. برای نمونه، تحلیل مفاهیم حقوقی، تفسیر قانون در حالی که اصطلاح فلسفه‌ی حقوق برابر معمول برای بحث‌های هنجاری و مکتبی فلسفی حقوق به کار می‌رود.

(Rights)، که پذیرفته یونانیان قرار گرفت، به گونه‌یی گسترده در اصول حقوقی رومی کاربرد پیدا کرد، با فروپاشی امپراتوری روم، اخلاق مسیحی تأثیرگذار شد، (Walker, 1980, p 747) فیلسوفان و اندیشه‌گران مسلمان روزنه‌ی تازه‌یی بر فلسفه گشودند، هرچند به شرح و تفسیر اندیشه‌های یونان پرداختند، در این میان، سهم سترگ فیلسوفان مسلمان را در فلسفه حقوق نادیده گرفته‌اند، نگارنده کوشید تا گوشه‌ای از اندیشه‌ی ابن مشکویه ایرانی (م، ۴۲۰ هـ / ۱۰۲۳ م) را در رساله‌ای چاپ نشده از او به نام «جستاری در پیرامون سرشت دادگری» نشان دهد.

پرورش و بالندگی مفهومی‌هایی مانند «دادگری» «دادآفرینی»، «ستم‌بارگی» و «انصاف» وام دار ادبیات و فلسفه بوده است، گیریم که پرسشهای بنیادین برای فلسفه‌ی حقوق از این دست بوده‌اند که: حقوق چیست؟ سرچشمه‌ها و خاستگاه آن کجاست؟ باید گفت که سنت‌های هلنی یا یونان مآبی پیشاافلاطونی پاسخ روشنی به ما نمی‌دهند، زیرا واژه‌ی کهن هلنی که بتوان آن را روشن و سراسر است به «حقوق» ترجمه کرد، پیدا نمی‌کنیم، هم‌آوایی همگانی درباره‌ی سرچشمه‌های آن چه در فرهنگ یونان آن را «حقوق» یا «دادگری» بتوان نامید، دیده نمی‌شود،

ادبیات یونان بیش و پیش از هر چیز، مفهوم‌های عدالت و حقوق را در سروده‌های حماسی و نگاشته‌های خویش پراکنده ساخت، دیکه (Dike) در نوشته‌های پیشین و کهن، مانند ایلیاد هومر به حقوق شخصی یا موضوع شکایت یا درخواست و یا پرونده‌ای برمی‌گردد که پیش دادرس طرح می‌شد - خواه کیفر بزه بود یا خسارت و تاوان و یا استرداد مال، هومر گزینه‌ی دیگری هم دارد به نام «تمیس» (themis) که در واژه به معنای تدوین یافته یا وضع شده است، تمیس تنها قوانین عرفی و قواعد اجتماعی نبود، بلکه عمده فرمان‌های

خدایان و پرستشگاهها را در برمی گرفت، همچنین، خدای قانون و نظم، مادر فصلها و مال سرنوشتها نیز تمیس نام داشت، (ساکت، ۱۳۷۰، صص ۳۴-۳۵)

واژه دیگری که می توان آن را «قانون» ترجمه کرد «گرافه» (graphie) بود، یعنی «ارائه با نوشتار» یا «قانون نوشته»، در قانون آتنی از سولون به این سو، گرافه معنای بسیار ویژه ای داشت، پیش از سولون، گرافه به معنای پرونده های کیفری بود که تنها به وسیله ی بزه دیده یا در بزه قتل از رهگذر عضوی از خانواده ی بزه دیده طرح می شد، قانون آتنی به اشخاصی که خود بزه دیدگان جرمها نبودند اجازه می داد تا علیه کسانی که گمان یا باور به کیفرشان می رفت، طرح شکایت کنند، این کار را «گرافه» آن جام می داد که همان «کیفرخواست در دادسرای عمومی» بود.

فیلسوفان هلنی با واژه «آرخه» (Arche) که به معنای آغاز، اصل، اصل نخست و نیز قاعده، سلطه، دامنه و اداره ی سیاسی است بیش از دیگر مفهومی های یاد شده پیشین خو گر بودند.

از آن جاکه بیان احساسات و عواطف بر اندیشه ورزی های ژرف و فیلسوفانه پیشی و دیرینگی داشته است، پس از طرح مفهومی های حق و حقوق، که در قالب آرمانها و تخیلات شاعرانه و هنری ریخته می شد، نوبت به فرزنان و فیلسوفان رسید تا در کوره های نظریه پردازی خویش آن مفهومی ها را محک بزنند، درست است که پرداختن به فلسفه حقوق، به معنای باریک و دانستن خود، میراث برجامانده از اندیشه گران غربی است، (Walker, 1980, p 747) ولی پیشتازی و اندیشه فیلسوفان مسلمان در این میان فراموش نشدنی است، سوگمندانه در سراسر نگاشته هایی که از فلسفه ی حقوق سخن رانده اند، چه در غرب و چه در شرق، هنگامی که به سده های میانه می رسند، نامی و یادی از سهم سترگ اندیشه ورزان مسلمان در پرداختن به فلسفه ی حقوق در میان نیست، این غفلت و

فراموشی حتا در کتابهای سه جلدی **مبانی حقوق** شادروان دکتر هوم و **فلسفه حقوق** استاد دکتر کاتوزیان نیز دیده نمی‌شود، حقوق دانان و نویسندگان عرب هم نیم‌نگاهی به این موضوع نداشته‌اند، اشاره کوتاه و گذرای استاد بزرگ ما شادروان دکتر ناصر کاتوزیان به خواجه نصیرالدین طوسی و اخلاق ناصری او در سده‌ی هفتم هجری هم گره‌گشا نیست.

نخستین رگه‌ها و ریشه ورده‌ها در فلسفه حقوق از نگاه فرزائگان مسلمان را می‌توان در تک نگاری ابن مشکویه‌ی ایرانی (م، ۴۲۰ هـ / ۱۰۳۰ م) سراغ گرفت که درباره‌ی چیستی دادگری است و در قالب رساله‌ای در پاسخ به فیلسوف و صوفی همروزشگارش ابوحنیفان توحیدی (م، ۴۱۳ هـ / ۱۰۲۳ م) نوشته است، تنها دست نگاشت این رساله به شماره‌ی ۱۳۷ در کتابخانه‌ی آستان قدس رضوی زیر نام «رسالة الشيخ ابن علی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه الی علی بن محمد ابی حنیان الصوفی فی ماهیه العدل» نگاه داری می‌شود.^۱

ابن مشکویه می‌گوید: عدالت یا دادگری بر سه گونه است: طبیعی؛ وضعی یا نهادی و الهی، عدالت اختیاری یا ارادی ویژه انسان است، ولی در این سه گونه گنجانده می‌شود، همه گونه‌های دادگری از سرشت و ذات نیکی (خیر) سرچشمه می‌گیرد، هرچند شیوه‌ها و راههای وابسته و رسیدن به آن گوناگون است.

نمونه دیگر کسانی که در فرهنگ حقوقی اسلام از فلسفه حقوق سخن گفته‌اند ابواسحاق شاطبی (م ۷۹۰ هـ / ۱۳۸۸ م) است که فقیه مالکی سده دهم هجری است و در کتاب

۱. برای آگاهی بیشتر و دیدن متن تازی اعراب‌گذاری و ترجمه‌ی فارسی رساله به دست نگارنده با توضیحات ویراستار هندی آن بنگرید به محمدحسین ساکت، نگرشی تاریخی به فلسفه‌ی حقوق (تهران، شرکت انتشارات جهان معاصر، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۰)، صص ۱۶۶ - ۲۰۷.

موافقات خود به موضوع حقوق طبیعی و حقوق موضوعه پرداخته است، «مفهوم شریعت» از نگاه شاطبی در اساس با مفهوم «وحي» پیوستگی و وابستگی دارد.

از دید شناخت شناسی، اصطلاحات «عقل» و «هوی» در برابر و مقابل شریعت به کار می‌رود و شریعت با هستی (کون) در خور مقایسه است، با این همه، شاطبی میان هستی و شریعت، که دو سیمای گوناگون اراده‌ی الهی‌اند، جدایی می‌نهد، هستی بیان جنبه‌ی آفرینشی (تکوینی) اراده‌ی خداوندی است و شریعت بیان جنبه‌ی قانون‌گذاری (تشریعی) او، (ساکت، ۱۳۷۰، ص ۱۵۲) شاطبی، این حقوق دان مالکی مذهب، با طرح نظریه‌ی «مقاصد»، به واکاوی مفهوم‌های نوینی در فلسفه‌ی حقوق دست یازید، (Nyazee, n.d., p, 231) شاطبی و بیشترین‌هی فقیهان اصولی و اصلاح‌گران مسلمان برآنند که قاعده‌ی «مصلحت» انعطاف‌پذیری حقوق اسلامی را نشان می‌دهد که قاضی را هم‌و‌ادار به انعطاف می‌کند، (ساکت، ۱۳۷۰، ص ۳۲)

از نگاه عارفان اندیشه‌مند مسلمان و به پیروی از پیشوای طریقت عارفان و صوفیان - امام علی(ع) - عدالت برابر است با عشق و عشق یعنی عدالت، قاضی مسلمان با هم‌آغوشی با این مفاهیم والا و پایاست که می‌تواند رأیی دادگرانه و آزادانه بیرون دهد، این سیمای برجسته‌ی دادنامه‌ی قاضی را به «رأی رنگین کمان او» تعبیر کرده‌ایم.^۴ اینجاست که تکیه و تأکید می‌ورزیم که دانستن مشتی قوانین بی‌جان، قاعده‌هایی خشک و به ارث نهاده حقوقی یا فقهی و اندوخته‌ای قضایی بی‌نگاه و نگرش به شالوده‌های دادگری و تجربه‌های

بشری از رهگذر تاریخ و فلسفه حقوق، در بیرون آمدن دادنامه‌های استوار و دادمنشانه کامیاب از آب در نخواهد آمد.

در گفت‌وگوها و کشمکش‌هایی که میان فیلسوفان حقوق معاصر درگرفته است، برخی قانون را آرمان‌پایانی امنیت و ایمنی دانسته‌اند و پاره‌ای دادگری را.

گروه سوم هم بر نیکی مشترک میان اعضای جامعه تأکید ورزیده‌اند، (باتیفل، ۱۹۸۴، ص ۹۴) این نیکی یا خیر مشترک، در دادرسی دستاورد سترگی برای نظام قضایی به همراه خواهد آورد، برای رسیدن به نیکی مشترک جز از رهگذر آشنایی و باور به تاریخ و فلسفه حقوق، راه دیگری نمی‌شناسیم.

نظریه «روح زیبا» که در فلسفه و اندیشه‌ی هگل آلمانی نمودار شد، بر همبستگی و پیوند میان زیبایی و اخلاق تأکید می‌ورزد، (Norrie, 2005, pp. 2-3) هماهنگی این نظریه با «نیکی مشترک» و «قاعده‌ی احسان»، این باور را در ما می‌دمد که قاضی در بیرون دادنامه با هنری برتر و مهم‌تر از دانش قضایی و اندوخته‌های حقوقی‌اش روبه‌روست و آن فلسفه حقوق است، اگر بخواهیم نمونه‌ای از دادنامه‌ای که با نادیده گرفتن فلسفه‌ی تاریخ حقوق و شالوده‌ی فلسفه‌ی حقوق بیرون آمده است یاد کنیم به پرونده‌ای در حدود ۷۰۰ صفحه اشاره می‌شود، دادنامه شماره ۹۵۹۴۶ - ۹۵/۶/۲۷ شعبه‌ی اول دادگاه انقلاب اسلامی اصفهان در جستاری زیر نام «پرده‌گشایی از بزهی تازه؛ اهریمن پرستی؟» واکاوی شده است، (ساکت، ۱۳۹۵، صص ۲۹۰-۳۰۱) برابر دادنامه‌ی یاد شده جوانی به اتهام مفسد فی الارض به اعدام محکوم شده بود که با مدافعات وکیل و لایحه‌ای که، پس از آن، به صورت مقاله درآمد، سرآن جام از مرگ رهایی یافت، جوان محکوم با نواختن موسیقی در یک کویر گردی و فراخوان تنی چند در یک بزم موسیقی دورهمی به اعدام محکوم شد که

پس از مدافعات آن جام گرفته سرآن جام به چهار سال زندان و در پایان با گرفتن آزادی مشروط، رهایی یافت.

شوربختانه، چنین دادنامه‌هایی در فضایی پوشیده از هواهای سیاسی / امنیتی / اقتصادی / کم بیرون نیامده‌اند، هر اندازه در چندی و چیستی چنین دادنامه پردازیهایی بیشتر درنگ می‌کنیم، به این دستامد می‌رسیم که قضات صادر کننده‌ی آنها از بینش و درک مفاهیم زنده و کارساز تاریخ و فلسفه‌ی حقوق برخوردار نبوده‌اند، دادگری با پرهیز از رویکردهای فلسفه‌ی حقوق و روح زیبایی و نیکی مشترک و پیروی از نکته‌ها و مایه‌های سرشار از تساهل و تسامح اسلامی و اصل انصاف، به دست نخواهد آمد.

در یک دادنامه دیگر از دادگاه کارکنان دولت، خانمی ۳۰ ساله که از ۱۴ سالگی با پدر و مادر و برادرش به آلمان رفته بود، در پی افسردگی و دلتنگی و بیماری روانی، محل صدور شناسنامه‌ی خود را از اصفهان به مشهد پاک می‌کند و تغییر می‌دهد، وی چند سال پیش برای تعویض شناسنامه و گرفتن شناسنامه‌ی جدید به کنسولگری ایران در آلمان می‌رود، مأمور کنسولی با دیدن پاک شدگی محل صدور (اصفهان) و نوشتن مشهد بر آن پرونده‌ای سنگین به اتهام جعل سند سجلی (رسمی) و استفاده از آن علیه او تشکیل می‌دهد و با گرفتن شناسنامه، گزارشی به تهران می‌فرستد، شعبه‌ی دادگاه کیفری کارکنان دولت این زن را به اتهام جعل سند رسمی (شناسنامه) و استفاده از آن به حداکثر کیفر یعنی دو سال زندان و چهل میلیون ریال جزای نقدی غیابی محکوم می‌کند، هنگامی که به حکم غیابی اعتراض شد و وکیل در لایحه‌ای مستدل و مستند، نبود عنصر روانی را در بزه جعل و نبود دو عنصر مادی و روانی را در بزه استفاده از سند مجعول (شناسنامه) به اثبات رساند، باز هم قاضی دادگاه کیفری، محکوم معترض را فقط به پرداخت چهل میلیون ریال (حداکثر کیفر جزای نقدی) محکوم ساخت؟! آیا به راستی آن زن افسرده سزاوار کیفر بود؟ دوری از میهن، پناهندگی پدر و مادر و برادر، بیماری روانی و افسردگی کسی که از ۱۴ سالگی روی

میهن را ندیده است و با دشواریهایی ویژه در یک کشور اروپایی آن هم در شرایط پناهندگی به سر می‌برد - پناهندگی ناخواسته که پدر و مادر او را با خود برده‌اند - نمی‌بایست در دیدگان قاضی جایی برای رأفت و عدالت باز می‌کرد؟! متهم در تغییر نام شهر محل صدور شناسنامه، بر فرض که عنصر روانی به اثبات می‌رسید، چه طرفی می‌بست؟ کجای نشان دادن چنین شناسنامه‌ای برای تعویض به کنسولگری ایران استفاده از سند مجعول به شمار می‌آید؟ این دو نمونه، که مشتکی از خروار است، فرو غلتیدن قاضی را در گرداب ماده و قانون و گزارش ضابط و دیگر مسائل نشان می‌دهد، اگر قاضی از تاریخ و فلسفه حقوق و نظریه‌های حقوقی و شالوده‌های انصاف در حقوق اسلام، حقوق بشر و نظام‌های حقوقی جهان آگاهی داشته باشد، بی‌گمان به چنین دادنامه‌پردازی‌هایی رها و گسسته از منطق حقوق و شالوده‌های انصاف دست نمی‌یازد، آیا دستگاه و دست‌هایی که اهمیت و تأثیر درسهای تاریخ و فلسفه‌ی حقوق را نادیده می‌گیرند، در این کوتاهیها و ستمگریها و مسئولیت قضاات افراطی شریک نیستند؟

اینک، به نمونه‌ای دیگر از رأی روشنگرانه‌ی دادگاه تجدیدنظر استان اراک نگاه می‌کنیم که با بینشی فراتر از کوتاه‌بینیها، دادنامه‌ی بدوی محکومیت یکی از بانوان عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی را گسیخته است، خانم فاطمه م.م، در جلسه روان‌شناسی اجتماعی در ۲۹ مهر ماه ۱۳۹۶ درباره‌ی حجاب و سن همسر پیامبر (ص) سخنانی گفته بود که بسیج دانشجویی را برآشفته، آقای دکتر ولایتی برابر بند ۱۵ ماده‌ی ۷ آیین‌نامه‌ی انضباطی این استاد را با موضوع «القای اندیشه‌های الحادی و توهین به مقدسات اسلامی در ۲۴ ساعت از دانشگاه بیرون انداخت، شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری ۲ اراک خانم فاطمه م.م را در نهم اسفند ۱۳۹۶ به اتهام توهین به مقدسات به یک سال زندان محکوم ساخت و اجرای حکم را به مدت دو سال تعلیق کرد، شعبه‌ی اول دادگاه تجدیدنظر استان اراک با این استدلال که کلاس درس دانشگاه جای بحث علمی و اظهار عقیده است و مطالب ارائه

شده‌ی محکوم علیه (تجدیدنظر خواه) مستند به داده‌های تاریخی و علمی است و توهین به مقدمات دانسته و شمرده نمی‌شود و در مسائل کیفری باید تفسیر مضیق کرد، این استاد را با گسیختن دادنامه بدوی از اتهامات انتسابی می‌زا دانست، این برداشت قضات تجدیدنظر فراتر از مستندهای قانونی، نشانگر باریک بینی در تاریخ و فلسفه‌ی حقوق و منطق قضایی بوده است و سزاوار ستایش است، همان‌سان که بینش و داوری دادگاه بدوی و صد البته تصمیم شتابناک و مصلحت‌اندیشانه رئیس هیأت مؤسس دانشگاه آزاد در خور نکوهش و سرزنش و خرده‌گیری است، کسانی هم که به هر بهانه و نامی آزادی اندیشه و بیان را به بند می‌کشند، به فرهنگ اسلامی خیانت می‌ورزند، فرهنگ پر بار اسلامی در سایه روشن اندیشه ورزی و بیان باورها شکوفا شد و بالندگی یافت، اگر این درک و دریافت در جامعه علمی و دانشگاهی را به تنگنا بکشانند، فاجعه‌ای سهمگین خواهد بود و خیانتی سنگین.

۳- عرفان قضایی

برای گریز از هرگونه تنگ چشمی و خشونت قضایی، در اینجا اصطلاح و طرح «عرفان قضایی» (Judicial mysticism) را پیشنهاد می‌دهم، دید باز و مهرورزانه‌ای که قاضی با نگاه به شرایط ویژه به پرونده‌ای کیفری یا مدنی به رسیدگی می‌پردازد، بی‌آن که بخواهد از دادگری و قانون مداری کناره گیرد، عرفان قضایی احساس همدردی و دلسوزی او را برخواهد انگيخت، قاضی با برخورداری از عرفان قضایی به آن جا می‌رسد که به پیروی از امام دادگران و پیشوای پاکان، حضرت علی (ع)، «تعبیر و توصیف جنید بغدادی (م ۹۷ هـ / از امام «غریق بحر بلا و حریق نار ولا» می‌شود.» (هجویری، ۱۳۸۳، صص ۱۰۱-۱۰۲) علی که به بیان جنید: «سِر عارفان است و همه اَمّت را اتفاق که علی ابوطالب را انفاس

پیامبران است»، (مستملی بخاری، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۹۹) به ما فرمان می‌دهد که در دادرسی با گریز از تنگ نگرستن و جانب داری و نه‌راسیدن، دادگری پیشه کنیم.^۱ قاضی دل سوخته و آموخته مهر و بی‌طرفی و آزادگی، به پیروی از امام پاکان و یار ستم‌دیدگان و دشمن ستم‌بارگان، با کوله باری از اندوخته‌هایی فراتر از فقه و قانون موضوعه و آکنده از آموزه‌های تاریخ حقوق، فلسفه و جامعه‌شناسی حقوق، دادنامه می‌نویسد و رأی می‌نگارد، چنین دادرسی نه دستور پذیر است و نه ترسو و نه مصلحت اندیش به سود خویش، منظور از «عرفان قضایی» آراستگی به این ویژگی‌هاست.

۴- کیفر تعزیر و جای‌گزین‌های حبس

در این جا، می‌خواهم میان عرفان قضایی و کیفرهای جای‌گزین زندان، پیوندی تنگاتنگ ترسیم کنم، در فرهنگ کیفری اسلام، تعزیر را این‌گونه شناسانده‌اند: «يُؤدَّبُ بِمَا يَرَاهُ الْحَاكِمُ؛ تأیید بزه‌کار برابر دید و بینش قاضی»

اکنون، این پرسش برمی‌خیزد که آیا این تعریف و شناسه، به ما نمی‌آموزد که ابتکار پدیداری کیفرهای جای‌گزین زندان با نظام قضایی اسلام بوده است - مایه و اصلی که ما پاک از یاد برده بودیم و غریبان داداندیش و از نگاه ظاهربینان کافرکیش، آن را آفریدند و به یادمان انداختند؟ آیا در تعزیر، برای نمونه، تعیین کیفرهای جای‌گزین زندان نیاز به بینش برگرفته از تاریخ، فلسفه و جامعه‌شناسی حقوق ندارد؟ آیا در حقوق خانواده و رسیدگی به پرونده‌های دشوار و آمیخته با عاطفه خانوادگی - طلاق، حضانت و... - قاضی

۱. ابن ابی‌الحدید در شرح فرمان امام علی (ع) به مالک اشتر نخعی از زبان زُهری آورده است که: «بودن این سه چیز در قاضی او را از قاضی بودن می‌اندازد: بد آمدن و ناخوشی از سرزنشگر؛ خوش آمدن و گرایش او به ستایش‌گری و هراس از برکناری

از درک و دانستن روان شناسی رفتار بی نیاز است؟ این درک و دریافت برای قاضی از رهگذر دانشهایی فراتر و فربه تر از قانون و فقه و قاعده های حقوقی فرادست می آید، عرفان قضایی، دستامد آگاهی و باور به آن دانشها و آموزه هاست، دادنامه یی که با برخورداری از این زمینه ها و نازک بینیها نگاشته می آید، رأی رنگین کمان قاضی است، چنین رنگین کمانی، دادرس را از فرو افتادن به کمند هوسها و ترسها و سیاست بازیها باز می دارد، آری، قاضی باید بینش سیاسی داشته باشد؛ چرا که در واپسین و تازه ترین تعریفی که از انسان کرده اند: «انسان حیوانی است سیاسی» ولی، سیاسی بازی و دستخوش بازیهای سیاسی و فرمانروایان سیاست پیشه قرار گرفتن، در شأن و شرف دادرسان نیست، این درس آزادگی و وارستگی را تاریخ و فلسفه ی حقوق به قاضی می دهد نه مواد خشک و بی جان قانون و قاعده های فقهی، رأی فربه و فرازمند دادگاهها در گرو عرفان قضایی است. در یک سخن، نظریه های حقوقی نوین در پدیداری بی طرفی قضایی سهم سترگی دارند، بی طرفی یعنی نداشتن برتری و رجحان نسبت به یک امر، هنگامی که نسبت به کسی یا چیزی هواداری و سوگیری می کنیم، یعنی چیزی را ترجیح می دهیم درواقع، نظریه پردازیهای حقوقی که به پشتوانه فلسفه حقوق سربرآورده اند، قاضی را برای دیدگاه و نگرش نوین آماده می سازند، (Raban, 2003)

نتیجه‌گیری

یافته‌های این جستار، گواه آن است که کاستیها و ناهمگونیهای بنیادین در بسیاری از دادنامه‌های صادرشده، به‌ویژه در دعاوی حساس و پرآوازه، ناشی از بسنده کردن به دانش حقوقی صرف و چشم‌پوشی از دانشهای هم‌بسته و تأثیرگذار چون تاریخ حقوق، فلسفه حقوق، جامعه‌شناسی حقوق و روان‌شناسی قضایی است، تحلیل نمونه‌های عینی از آراء قضایی نیز نشان می‌دهد که در غیاب بینشهای ژرف‌نگرانه، رأی صادرشده نه تنها از روح عدالت و انصاف تهی می‌شود، بلکه در سنجه‌های منطق حقوق و مبانی اخلاقی نیز سست و شکننده می‌شود.

این پژوهش نشان می‌دهد که دادنامه‌ی فربه و دادمنشانه، تنها زمانی پدید می‌آید که قاضی با نگاهی فراخ‌تر از دایره‌ی نصوص قانونی و با تکیه بر بینش تاریخی، فلسفی و عرفانی، به ساحت دادرسی وارد شود، از این منظر، «عرفان قضایی» نه به‌معنای روی‌گردانی از قانون، که به‌مثابه افق تازه‌ای در دادگری، قاضی را به درکی ژرف‌تر از انسان، جامعه و حقیقت عدالت رهنمون می‌سازد.

در پایان، این دستامد را داریم که نظام قضایی، برای برون‌رفت از بحران مشروعیت اخلاقی و منطقی برخی از آراء، ناگزیر از بازنگری در آموزش حقوقی و بازآرایی جایگاه درس بنیادینی چون تاریخ و فلسفه‌ی حقوق است، تنها از رهگذر این بازاندیشی و تجدید ساختار شناختی است که می‌توان به دادنامه‌هایی امید بست که نه صرفاً رأیی قانونی، بلکه بیانیه‌ای از عدالت، خرد، انصاف و آزادگی باشند.

فهرست منابع

الف) فارسی

۱. احمدی، اشرف (بی تا)، قانون و دادگستری در شاهنشاهی ایران باستان، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
۲. امین، سید حسن (۱۳۸۲) تاریخ حقوق ایران، تهران.
۳. باتیقول، هنری (۱۹۸۴) فلسفه القانون (ترجمه سبوحی فوق العاده)، بیروت - پاریس: منشورات عویدات.
۴. بهرامی، حمید احمدی (۱۳۹۵) تاریخ حقوق (دو جلد)، تهران: دانشگاه امام صادق.
۵. دامغانی، محمدتقی (۱۳۵۷) صد سال پیش از این، تهران: انتشارات شبگیر.
۶. ساکت، محمدحسین (۱۳۷۰) نگرشی تاریخی به فلسفه حقوق، تهران: شرکت انتشارات جهان معاصر.
۷. ساکت، محمدحسین (۱۳۸۲) دادرسی در حقوق اسلامی: سرشت و سرگذشت نهاد دادرسی و سازمانهای وابسته از آغاز تا سده‌ی سیزدهم هجری، تهران: نشر میزان.
۸. ساکت، محمدحسین (۱۳۸۷) حقوق‌شناسی: دیباچه‌ی بر دانش حقوق، تهران: نشر ثالث.
۹. ساکت، محمدحسین (۱۳۹۵) پرده‌گشایی از بزهی تازه: اهریمن‌پرستی؟ در منصور رحمدل و تهمورث بشیریه (ویراستاران)، دانشنامه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، نکوداشت خانم دکتر سیلویا تلنباخ (چاپ اول)، تهران: انتشارات گام حق.
۱۰. صالح، علی پاشا (۱۳۹۴) سرگذشت قانون: مباحثی از تاریخ حقوق (چاپ دوم)، تهران: دانشگاه تهران، (چاپ اول ۱۳۴۸).
۱۱. طباطبایی، سید محمد (۱۳۴۷) دادگستری در ایران از انقراض ساسانی تا ابتدای مشروطیت، تهران: ضمیمه مجله وحید.

ب) عربی

۱۲. الذهبی، ادوار غائی، (۱۹۷۹) تاریخ النظم القانونية والاجتماعية، لیبی.

۱۳. عبدالله، عبدالغنی بسیونی ؛ القهوجی، علی عبدالقادر، (۱۹۸۵) تاریخ النظم الاجتماعية والقانونية، بیروت.
۱۴. مستملی بخاری، ابوابراهیم اسماعیل بن محمد، (۱۳۶۳) شرح التعرّف لمذهب التصوف (مقدمه، تصحیح و تحشیه محمد روشن، جلد ۱)، تهران: اساطیر.
۱۵. هجویری، علی بن عثمان، (۱۳۸۳) کشف المحجوب (به تصحیح محمود عابدی)، تهران: سروش.

ج) انگلیسی

16. Gray, C .B, (1999) ,The philosophy of law : An encyclopedia (Vol۲ .), New York & London : Garland Publishing Inc.
17. Maine, H, (1920) ,Ancient law ,London: John Murray.
18. Norrie, A , (2005) ,Law and the beautiful soul ,Australia : The Glass House Press.
19. Nyazee, I ,A .K , (n.d.) ,Theories of Islamic law ,Islamabad: Islamic Research Institute Press.
20. Raban, O , (2003) .Modern legal theory and judicial impartiality ,London: Glasshouse Press.
21. Starck, B., Roland, H., & Boyer, L , (1996) ,Introduction au droit (4th ed.) ,Paris : Litec.
22. Walker, D ,M , (1980) ,Legal history ,In The Oxford companion to law ,Oxford: Clarendon Press.